

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۶، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۳۳-۱۱۹

بررسی تطبیقی فرهنگ شمال و جنوب استان کرمان: مطالعه موردی فرهنگ زبانی

امیلیا نرسیسیانس*
ساجده میراحمدی پور**
پویا شهریاری‌راد***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۸

چکیده

اشاعه فرهنگی فرایندی است که از طریق آن، عناصر یا مجموعه‌های فرهنگی از یک فرهنگ یا جامعه به فرهنگ یا جامعه دیگر انتقال پیدا می‌کند و به تدریج در فرهنگ دیگر جذب و سبب دگرگونی آن می‌شود. طبق این اصل یک امر فرهنگی که علامت و مشخصه یک جامعه است، در جامعه دیگر به عاریت گرفته شده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. استان کرمان از دیرباز به علت شرایط طبیعی و تاریخ پرفرازونشیب آن، دارای تنوع قومی شامل گروه‌های قومی فارس، بلوچ، ترک و لر بوده است. در مقاله حاضر پس از معرفی موقعیت جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی استان کرمان، به بررسی گویش شمال و جنوب این استان می‌پردازیم. نتایج نشان می‌دهد که گویش‌های جنوب استان کرمان بیشتر تحت تأثیر گویش‌های اقوام مهاجر بوده و به فارسی میانه نزدیک‌تر است و گویش‌های شمال استان کرمان تحت تأثیر فارسی معیار قرار دارند. داده‌های زبانی توسط گویشوران بومی استان کرمان توسط دستگاه ضبط حرفه‌ای صوت جمع‌آوری شده و با نرم‌افزار تحلیل صوتی PRAAT بررسی شده‌اند. نتایج به‌دست آمده، می‌تواند مورد استفاده انسان‌شناسان و پژوهشگران زبانی قرار گیرد.

کلید واژگان: بررسی تطبیقی، زبان، فرهنگ زبانی، فرهنگ شمال کرمان، فرهنگ جنوب کرمان، نظریه اشاعه.

* دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
enerciss@ut.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
12345mirahmadi@gmail.com
*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
pouyashahriari@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

اشاعه فرهنگی^۱ فرایندی است که از طریق آن عناصر یا مجموعه‌های فرهنگی از یک فرهنگ یا جامعه به فرهنگ یا جامعه دیگر انتقال پیدا می‌کند و به تدریج در فرهنگ دیگر جذب و سبب دگرگونی آن می‌شود (فروبنیوس^۲، ۱۸۹۸؛ روح‌الامین، ۱۳۸۱) به عبارت دیگر اشاعه فرایندی است که طبق آن یک امر فرهنگی که علامت مشخصه یک جامعه است، در جامعه دیگری به عاریت گرفته شده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اشاعه را عموماً در مهاجرت جمعیت که نتیجه تماس‌های مداوم و بسیار جوامع همسایه است، تشخیص می‌دهند. استان کرمان، از دیرباز به علت مهاجرت اقوام گوناگون، شاهد تنوع فرهنگی بسیاری بوده است که این تنوع خوراک، پوشاک، رسوم فرهنگی و فرهنگ زبانی را نیز شامل می‌شود این تنوع فرهنگی در دو بخش شمال و جنوب استان کرمان قابل تفکیک است. جنوب استان کرمان به علت کوچ‌های متعدد ایل بلوچ و اقوام ساکن در استان هرمزگان شاهد تأثیرات بسیار از فرهنگ آنان بوده است (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۳۳) و از سوی دیگر گروه‌های قومی فارس، لر، ترک و ترکمن در شمال این استان ساکن هستند.

بررسی گویش‌های یک منطقه می‌تواند دریچه‌های روشن و تاریکی از زبان را باز کند. آشنایی با گویش‌های محلی و منطقه‌ای یک محدوده سرزمینی می‌تواند یکی از راه‌های شناخت آداب و رسوم و خلیات یک قوم و یک گروه باشد. بررسی گویش‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های یک منطقه می‌تواند درک و تفسیر نحوه نگرش، رفتار اجتماعی و تعاملات آن منطقه را میسر سازد. گویش‌ها به‌عنوان بخشی از فرهنگ یک جامعه در تعامل و تقابل با فرهنگ‌های دیگر، طی زمان‌های متمادی دچار تغییر و تحول می‌شوند اما حفظ و حراست از رسوم و سنت‌های مقبول گذشتگان و انتقال آن به نسل‌های بعدی گامی در جهت پاسداشت فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شود و شناخت دقیق گویش‌ها یکی از راه‌های حفظ پویایی فرهنگ است. از آنجا که تا کنون بررسی تطبیقی فرهنگ زبانی شمال استان کرمان و جنوب این استان آن‌گونه که باید و شاید مورد بررسی قرار نگرفته است در این مقاله به بررسی آن می‌پردازیم.

نگارندگان در مقاله حاضر در پی پاسخ دادن به پرسش‌های فرهنگی و زبان‌شناختی در زمینه گفته‌شده هستند:

- (۱) از دیدگاه فرهنگی چه عواملی در گوناگونی گویش کرمانی‌های شمال و جنوب - قابل مشاهده از منظر سخنور بومی - مؤثر است؟
- (۲) این تفاوت‌ها از منظر زبان‌شناسی و با تکیه بر تمایزات آوایی در چه وضعیتی قرار می‌گیرند؟

(۳) دلیل این تفاوت‌ها بر اساس عوامل فرهنگی چه می‌تواند باشد؟

(۴) کدام یک از گونه‌ها به فارسی معیار و کدام یک به فارسی میانه نزدیک است؟

¹ cultural Diffusion

² Leo Frobenius

نگارندگان در مقاله حاضر به بررسی آن با توجه به نظریه اشاعه فرهنگی می‌پردازند. امیدواریم نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش بتواند مورد استفاده مردم شناسان و پژوهشگران زبانی قرار گیرد.

چارچوب نظری

اشاعه فرهنگی در استان کرمان

نظریه اشاعه در قرن نوزدهم شکل گرفت. نقطه حرکت محوری این نظریه، تأمل بر تغییرات فرهنگی از یک‌سو و توجه به شباهت‌های فرهنگی از سوی دیگر است (فکوهی، ۱۳۸۸: ۱۴۴). قاسمی و الوندی (۱۳۹۰) در مقاله خود چند نوع اشاعه را نام می‌برند که یکی از آن‌ها اشاعه جابه‌جایی است. محور این نوع اشاعه یک نوآوری یا یک عنصر از فرهنگ است که لازمه آن انتقال فیزیکی فرد یا گروه حامل یک اندیشه است. این اشاعه زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های دارای ایده مخصوص، به صورت فیزیکی از مکانی به مکان دیگر به دلایل متفاوت مهاجرت کنند و بدین طریق ابداعات و نوآوری‌ها در سرزمین جدید گسترش پیدا کند. اشاعه جابه‌جایی طبق تعریف فوق در استان کرمان رخ داده است. این جابه‌جایی و مهاجرت اقوام مختلف تنوع فرهنگی را در استان کرمان ایجاد کرده است. به طور کلی فرهنگ مردم کرمان از دیرباز بر بنیاد دو عامل شرایط طبیعی و تاریخ پرفرازونشیب این منطقه شکل گرفته و این باعث تنوع قومی در این استان شده است. مثلاً گروه‌های قومی فارس، بلوچ، ترک، کرد، لر و عرب در استان کرمان سکونت دارند که حاصل مهاجرت و ایلات تبعیدی هستند (زندرضوی، ۱۳۷۱). این بدین معنی است که فرهنگ استان کرمان و به طور کلی جوامع شهری، روستایی و عشایری آن متأثر از جریان‌های تاریخی است به طور مثال کوچندگی ایل بلوچ از دیرباز به جنوب استان کرمان وجود داشته و پیشینه‌ای دراز مدت دارد (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۳۳) و خرده‌فرهنگ‌های شهبیکی، فرامرزی، بامری و سابقی را شامل می‌شود (زندرضوی، ۱۳۷۱)؛ در نتیجه این تداوم مهاجرت گروه‌های قومی و زبانی به استان کرمان خرده‌فرهنگ‌های بسیاری در این منطقه استقرار یافته‌اند. فاضلی (۱۳۷۵) اشاعه را فرایندی ساده نمی‌داند بلکه معتقد است اشاعه فرایندی است که عناصر فرهنگی را در همه نقاط جهان به چرخش درمی‌آورد. هر خصیصه یا عنصر فرهنگی وقتی از یک جامعه به جامعه دیگر جریان پیدا می‌کند، باید در فرهنگ گیرنده با آزمون مقبولیت همراه باشد و در صورت قبول و پذیرش در شکل و کارکرد آن تغییراتی را ایجاد می‌شود. هیچ‌کس هیچ ویژگی را بدون تغییر و به تنهایی اخذ نمی‌کند (راد نیک‌نام، ۱۳۸۱). به درستی ما شاهد همین تعریف در مورد جنوب استان کرمان هستیم که تحت تأثیر فرهنگ اقوام مهاجر بلوچ و هرمزگان قرار گرفته و نه تنها تغییر کرده است بلکه فرهنگ خود مهاجران هم دگرگون شده است. طبق این دو تعریف اشاعه فرهنگی در استان کرمان تفاوت‌هایی را در شمال و جنوب ایجاد کرده که ما در پژوهش با تمرکز بر فرهنگ خواهان بررسی تأثیر آن بر زبان هستیم.

جریان اشاعه فرهنگی، به‌عنوان وام‌گیری فرهنگی در تغییر فرهنگ‌ها تعریف می‌شود و ویژگی‌های اشاعه و وام‌گیری فرهنگی را به ترتیب زیر قابل بررسی است.

(۱) وام‌گیری فرهنگی عملی‌گزینشی است. هنگام برخورد دو فرهنگ بعد از اثبات سودمندی و سازگاری، عناصر و اجزایی خاص وام گرفته می‌شوند. برای مثال هنگام برخورد فرهنگ بلوچ یا فرهنگ مردم هرمزگان بعد از مهاجرت یا مسافرت‌های زیاد به این سرزمین، بعد از اینکه فرهنگ مردم مهاجر یا مسافر مقبول مردم قرار گرفت، آن‌ها بخش‌هایی از فرهنگ از جمله گویش را وام گرفته و با توجه به گویش خود مردم کرمان تغییراتی در آن ایجاد کردند.

(۲) وام‌گیری فرهنگی دوسویه است. برای مثال به این صورت نیست که در جنوب کرمان فقط بلوچ‌ها بر مردم تأثیر گذاشته باشند بلکه همراه با این تأثیر تا حدودی هم از بلوچ‌هایی ساکن در بلوچستان متفاوت شده‌اند. مذهب بلوچ‌های ساکن در کرمان در نتیجه بافت محل سکونت و برقراری ارتباط و ازدواج‌هایی با جمعیت‌های ساکن دیگر شیعه است اما بلوچ‌هایی که در خود بلوچستان زندگی می‌کنند و مهاجرت نکرده‌اند اهل سنت هستند گویش مردم جنوب استان کرمان با اینکه از مردم مهاجر بلوچ تأثیر گرفته است اما تأثیرپذیر از خود مردم کرمان هم است، به‌گونه‌ای که افراد فارس یا مردم شمال کرمان به‌راحتی متوجه مکالمه آن‌ها می‌شوند.

(۳) تغییر یافتن ویژگی‌های گرفته‌شده نسبت به شکل اولیه آن در جامعه مبدأ در جامعه مقصد یکی دیگر از مؤلفه‌های وام‌گیری فرهنگی است مثلاً گویش، پوشش و آداب و رسوم مردم بلوچستان و بندرعباس پس از ورود به جنوب کرمان، با سلیقه و نیاز مردمان استان کرمان سازگار شده است.

(۴) وام‌گیری فرهنگی یا نشر تنها در مورد برخی ویژگی‌های فرهنگی صورت می‌گیرد. در جنوب استان کرمان همان‌طور که در بالا اشاره شد گویش، پوشش و انجام برخی از مراسم هر دو فرهنگ بلوچ و مردم بندرعباس از یکدیگر تأثیر پذیرفت اما اعتقادات دینی مردم عوض نشد و مردم جنوب کرمان تحت تأثیر مردم عرب در بندرعباس و بلوچستان سنی نشدند (قاسمی و الوندی، ۱۳۹۰).

ژان پواریه (۱۹۹۹) انسان‌شناس فرانسوی چهار باور فکری برای اشاعه برمی‌شمارد: (۱) باور به محدود بودن قدرت ابداع در انسان یعنی ابداع‌ها محدود و اشاعه‌ها فراوانند؛ (۲) باور به تماس و هم‌جواری فرهنگ‌ها به مثابه دلیل تغییر فرهنگی؛ (۳) دگرگونی پدیده‌های واردشده در فرهنگ جدید، تحت شرایط خاص آن فرهنگ و شرایط خاص انتقال؛ (۴) وجود وابستگی متقابل میان عناصر فرهنگی اشاعه‌یافته (فکوهی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

در مورد نخست فرهنگ جنوب استان کرمان در پوشش، گویش و انجام مراسم خاص خود، از فرهنگ مردم هرمزگان و بلوچستان تأثیر پذیرفته است و کمتر مستقل از آن دو در زمینه فرهنگی عمل کرده است. در مورد دوم فرهنگ جنوب استان و شمال استان، به‌صورت تفکیک‌شده از یکدیگر وجود ندارند، بلکه نوعی تبادل فرهنگی و رفت‌وآمد میان آن‌ها وجود

دارد. از سال‌ها پیش مهاجرت از بلوچستان و مسافرت مردم از هرمزگان به جنوب استان کرمان وجود داشته است و کاملاً فرهنگ جنوب استان کرمان را تحت تأثیر خود قرار داده است. مردم شمال استان کرمان هم با مردم یزد، شیراز و شهرهای مجاور خود مسافرت و تبادل داشته‌اند. در مورد سوم فرهنگ بلوچستان نه تنها بر فرهنگ مردم جنوب استان تأثیر گذاشته است بلکه از آن هم تأثیر پذیرفته و شکل تازه‌ای به خود گرفته است. در مورد چهارم، یعنی وابستگی متقابل میان فرهنگ‌های جنوب استان کرمان به بلوچستان و هرمزگان و از طرفی شمال استان به مردم هم‌جوار خود است که این مورد از مهم‌ترین اصول تحلیل اشاعه است.

استان کرمان به عنوان پهناورترین استان ایران توانسته است سکونت‌گاهی برای اقوام متعدد با فرهنگ‌های متنوع باشد. شهرستان‌های شمال و جنوب استان را می‌توان بر حسب همین تنوع فرهنگی به طور کل و تنوع زبانی به صورت جزء هم از دیدگاه درون‌گروهی (امیک) و هم از دیدگاه برون‌گروهی (اتیک) از یکدیگر جدا کرد.

روش‌شناسی پژوهش

از آنجا که پژوهشگر به دنبال این است در انجام کار پژوهشی با نگاهی ژرف‌نگارانه به بررسی تطبیقی فرهنگ زبانی شمال و جنوب استان کرمان بپردازد بنابراین می‌بایست این داده‌ها به روش کیفی جمع‌آوری شوند. در هر پژوهش نوع مسئله مورد بررسی و نیز شیوه مورد پرسش قرار دادن مسئله تا حد زیادی می‌تواند، نوع روش پژوهش را تعیین کند. مسئله‌ای را که در این پژوهش می‌خواهیم به آن بپردازیم و پرسش مرتبط با آن در صورت استفاده از روش‌های غیرکیفی نمی‌توانند به صورت عمیق و همه جانبه مورد بررسی قرار گیرند. پژوهشگر باید روش‌هایی را به کار بگیرد که با استفاده از آن‌ها بتواند روابطی نزدیک و همدلانه با موضوع و اطلاع‌رسانان برقرار کند، آن‌ها را کاملاً مورد مطالعه قرار دهد و در گفت‌وگویی عمیق، با آن‌ها درگیر شود تا به داده‌های مورد نیاز دست پیدا کند.

این پژوهش نوعی پژوهش توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود. انجام مطالعات با رویکرد کیفی صورت گرفته است. در این مقاله علاوه بر روش کتابخانه‌ای برای بررسی مطالعات اسنادی، مصاحبه‌هایی را با اطلاع‌رسانان انجام شده است و با استفاده از مصاحبه عمیق، صدای ۲۵ گویشور مرد و زن بومی شهرهای شمالی و جنوبی استان کرمان با استفاده از دستگاه حرفه‌ای ضبط صدای Sony_ICP_PX333 ضبط شد.

فلیک این روش را مشاهده و مصاحبه غیرمستقیم عنوان می‌کند. منظور از مشاهده غیرمستقیم چه در مقام موضوع و چه به‌منزله روش، استفاده از رسانه‌های بصری برای اهداف پژوهشی است یعنی زمانی که پژوهشگر به شکل فزاینده‌ای عکس، فیلم و دوربین را به‌منزله اشکال و منابع اصیل پژوهشی استفاده می‌کند (فلیک، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

مراحل انجام مصاحبه

گام اول به این صورت بود که جملاتی به فارسی رسمی نوشته شد. این جمله‌ها را سعی کردیم به گونه‌ای انتخاب کنیم که گفت‌وگوی عادی و دوستانه باشد نه جمله‌ای با بیان رسمی، چون افراد در گفت‌وگوهای عادی بهتر از گویش محلی خود استفاده می‌کنند. سعی کردیم کلماتی در این مصاحبه بیان شود که بین شمال و جنوب استان کرمان، دارای بیشترین تفاوت باشد؛ مانند کلمه غروب، باغ، بیدار شدن و ... که به گونه‌ای کاملاً متفاوت بیان شده است.

در گام دوم متن انتخاب شده روبه‌روی تک‌تک گویشوران قرار داده شد تا آن را به گویش خود بازگو کنند. این جملات به گونه‌ای بودند که واژه‌های هدف در محل تکیه^۱ قرار داشتند تا بدون تأثیر پذیرفتن از سایر ارکان جمله، به صورت خالص خود تولید شوند. از افراد خواستیم متن را با گویش محلی خود برای ما بخوانند و در حین خواندن متن توسط فرد مصاحبه‌شده، ما صدای آن‌ها را با استفاده از دستگاه حرفه‌ای Sony_ICP_PX333 ضبط کردیم. ضبط هر مصاحبه حدود ۱۵ تا ۲۵ ثانیه به طول انجامید. زمان انجام شدن این فرایند در ۲۵ مصاحبه انجام شده در مجموع ۸ دقیقه و ۳۳ ثانیه است. افراد در زمان شروع مصاحبه ابتدا شهر محل سکونت، سن و تحصیلات خود را عنوان می‌کردند و سپس متن را می‌خواندند.

در گام سوم سپس صداهای ضبط شده وارد نرم‌افزار تحلیل صوتی PRAAT شدند. این نرم‌افزار وظیفه تشخیص واج‌ها را به تفکیک نحوه تولید و محل تولیدشان دارد. همچنین جملاتی را که گویشوران بومی شمال و جنوب کرمان تولید کرده بودند، برای فارسی‌زبانانی که با کرمانی آشنایی نداشتند پخش شد تا میزان درک آن‌ها از گویش‌های مورد بحث در مقاله سنجیده شود. آوانویسی در مقاله حاضر بر اساس جدول الفبای بین‌المللی آوانگاری^۲ (تصویر ۳) صورت پذیرفته است چراکه این جدول، آوایی را که در گویش‌های مورد بحث به کار می‌روند ولی در فارسی رسمی حضور ندارند، نیز نشان می‌دهد.

جامعه مورد پژوهش

این پژوهش در میان دانشجویان استان کرمان در خوابگاه‌های دختران و پسران کوی دانشگاه تهران برگزار شد. اطلاع‌رسانان شامل ۱۳ دختر (خوابگاه فاطمیه) و ۱۲ پسر بود. تلاش بر این بود تا حد امکان اطلاع‌رسانان از شهرهای متفاوتی در شمال و جنوب انتخاب شوند. از نظر ترکیب سنی ۱۴ نفر در گروه سنی ۲۰ تا ۲۵ نفر و ۱۱ نفر در گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال قرار داشتند. از نظر میزان تحصیلات ۸ نفر کارشناسی، ۱۲ نفر کارشناسی ارشد و ۵ نفر دکتری بودند.

^۱ stress

^۲ International phonetic alphabet

مساحت کرمان ۷۱۴/۱۸۱ کیلومترمربع است و در جنوب شرقی فلات مرکزی ایران قرار گرفته است. این استان مرتفع در حد شمالی با استان‌های خراسان جنوبی و یزد و در حد جنوبی با استان هرمزگان و حد شرقی با سیستان و بلوچستان و در حد غربی با استان فارس هم‌جوار است. استان کرمان به علت پستی‌وبلندی‌ها، شرایط خاص اقلیمی، وضعیت محیطی، طبیعی و وسعت منطقه از تنوع آب هوایی گرم، شدیداً خشک، نه‌چندان خشک، سرد و بیلاق، متمایل به استپ و نیمه‌خشک تا کویری برخوردار است (جاوید، ۱۳۸۵: ۱۳). سرزمین کرمان در فلات ایران یکی از قدیمی‌ترین کانون‌های مدنیت به شمار می‌آید. کشف دست‌آفریده‌های متنوع سنگی، سفالی و فلزی از هزاره‌های پنجم پیش از میلاد مسیح از تپه‌ها و دشت‌های این سامان بیانگر آن است و کشف آثار گوناگون فرهنگی، هنری، صنعتی در تپه یحیی و تل ابلیس در جنوب کرمان، آقوس شهاد و ویرانه‌های شهر دقیانوس جیرفت، گواه از ظهور زندگی اجتماعی در این پهنه از سرزمین است (کلانتری خاندانی، ۱۳۸۶: ۲۱۳). وسعت زیاد کرمان تنوع زیادی در لهجه و گویش محلی شهرستان‌ها ایجاد کرده است (جاوید، ۱۳۸۵: ۱۴).

با توجه به اشتراکات فرهنگی، شهرستان‌های شمال و جنوب استان را می‌توان از یکدیگر جدا کرد. در کتاب حدود العالم در تفاوت بین دو قسمت کرمان ذکر شده است: «ناحیه‌ای است که مشرق آن حدود سند و جنوب وی دریای اعظم، مغرب وی فارس و شمال وی بیابان سیستان است. این ناحیه‌ای است که هر آنچه از آن به‌سوی دریاست جاهای گرمسیر است، مردمانی هستند گندمگون، جای بازرگانان است و اندر وی بیابان است و هر آنچه از دریا دور است جاهایی است سردسیر، باغات، بهارهای بسیار، اندر وی کوه‌های بسیار است و اندر وی معدن، زر و سیم است» (موسوی سیرجانی و گودرزی، ۱۳۹۱).

در شمال کرمان صنایع‌دستی و محصولات خوراکی که درست می‌کنند بیشتر قالی، گلیم، جاجیم، نم‌دبافی، پته، مس تزئینی، مجسمه‌سازی، گیوه‌دوزی، چاقوسازی (گلاب زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۴)، زیره، کلمپه، قوتو، پسته، کماچ سهن و انواع عرقی‌جات است (مرکز کرمان شناسی، ۱۳۹۱) اما جنوب کرمان صنایع‌دستی بیشتر حصیر، جارودستی، بادبزن، سوزن‌دوزی بر روی لباس‌های بلوچی، پولک‌دوزی بر روی شلوار، آیینه‌دوزی، سکه‌دوزی، خرما، کنجد و مرکبات است (گلاب زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۹) با اینکه قوه تو و کلمپه سوغاتی‌های مشهور این استان است اما مردم جنوب کرمان بلد نیستند آن را درست کنند.

استان کرمان از لحاظ پوشش هم‌گروه‌های متفاوتی دارد. نوع پوشش و لباس مردم مناطق مختلف کرمان نیز تحت تأثیر آداب و سنن و شرایط خاص اقلیمی متفاوت شده است. در خود شهر کرمان و در قسمت‌های سردسیر و کوهستانی استان، زنان از چادر یا روپوش در مکان‌های عمومی استفاده می‌کنند و مردان هم با کت‌وشلوار و یا پیراهن و شلوار هستند. زنان در خانه و یا مجالس مهمانی لباس ویژه‌ای که جدا از مناطق دیگر باشد ندارند. در قسمت‌های جنوبی استان کرمان با توجه به هوای گرم و خشک و آفتاب داغ و سوزان،

زنان و اکثر مردم از پوشش‌های مختلف برای پوشاندن خود استفاده می‌کنند. بهترین راه پیشگیری از سوختگی، پوشاندن بدن است. از این رو جنس پارچه باید نخی باشد و شکل و فرم لباس (گشادی پیراهن و شلوار) به گونه‌ای باشد که سبب عبور هوا شود و جریان هوا سبب خنک شدن بدن می‌شود. اقوام این منطقه که متأثر از بلوچ‌ها و بشاگردی‌ها هستند، همواره سعی کرده‌اند که زبان، سنت، هنر، پوشش و تزیینات خود را حفظ کنند. پوشاک زنان و دختران این منطقه با توجه به سادگی زیباست. در این منطقه لباس زنان و دختران با شش قطعه سوزن‌دوزی تزیین یافته است.

فرهنگ زبانی شمال و جنوب استان کرمان

زبان، به مثابه علائم و نشانه‌هایی برای ایجاد ارتباط (کریستال، ۲۰۰۳: ۲۵۵) همیشه تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و... بوده است و به همین خاطر همواره در حال تغییر است و گویش‌ها و لهجه‌های گوناگونی به وجود می‌آیند. در استان کرمان، گونه‌های زبانی متفاوتی وجود دارد و از لحاظ تنوع گونه‌های زبانی، استان کرمان را به دو حوزه زبانی شمالی و جنوبی برحسب تمایز زبان آن‌ها به نسبت گونه فارسی استاندارد تقسیم می‌کنند. گونه زبانی که در خود کرمان و شهرستان‌های کوهستانی، سردسیر و شمالی آن وجود دارد، شبیه فارسی معیار است و دامنه واژگان محلی آن زیاد نیست. مردم این استان مانند شیراز، برخی اوقات واکه /a/ را /e/ تلفظ می‌کنند و در بین بخش‌هایی از واژه‌ها کشش واکه‌ای زیادی نسبت به فارسی معیار شنیده می‌شود. گذشته از این واکه /d/ در برخی واژه‌ها به واکه مرکب /ow/ تبدیل یافته است (رضایی استخرویه، ۱۳۸۴). در لهجه شمال کرمان مشخصه‌های تمایزدهنده زیادی وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به حذف همخوان پایانی اشاره کرد (مانند /Gan/ به جای قند، /rd/ به جای راه /i/? به جای این و...). گویش شمال سرشار از این گونه حذف‌ها است که به نظر می‌رسد به جز موارد استثنا شامل دو دسته از حروف پایانی است: (۱) واج‌هایی که پس از واکه‌های بلند قرار گرفته‌اند مثل md به جای ماه، kodu به جای کدوم (نیکنام راد، ۱۳۸۷: ۹)؛ و (۲) واج پایانی واژه‌هایی که در هجای آخر خود بعد از واکه دو همخوان دارند. در این حال بلند بودن واکه شرط نیست، مثل raf به جای رفت و ni به جای نیست.

یکی دیگر از مشخصه‌های تمایزدهنده، ادای واج به x جای G در واژه‌های دارای این واج است. برای مثال این گویشوران واژه‌های قند، قرآن و قلک را به ترتیب xordn، xand و xollak تلفظ می‌کنند.

گویشی که در مناطق جنوبی استان کرمان وجود دارد به عنوان گویش رودباری شناخته می‌شود. به جنوب استان کرمان شامل شهرهای رودبار، کهنوج، منوجان، قلعه گنج و فاریاب و قسمتی از عنبرآباد و جیرفت رودبار زمین می‌گویند. علاوه بر این در برخی از مناطق هم‌مرز با استان هرمزگان که هم‌مرز هستند نیز گویش رودباری رایج است. در نواحی رودبار زمین، گونه‌های متفاوتی از این گویش وجود دارند، این گونه‌ها با یکدیگر تفاوت

آوایی، واژگانی و به‌ندرت صرفاً نحوی دارند، این گویش متأثر از گویش‌های مناطق هم‌جوار است (رضایتی کیشه خاله و بتلاب اسدآبادی، ۱۳۹۱).

رودبار در حال حاضر یکی از بخش‌های کهنوج و مرکز آن اسلام‌آباد است. تا قبل از مرکزیت یافتن کهنوج تمامی منطقه به رودبار زمین معروف بود، به همین دلیل رودبار را خاستگاه اصلی این گویش می‌دانند و برخی عقیده دارند که لهجه جیرفت، شکلی تغییر یافته از گویش رودباری است اما این نظریه مورد تردید است زیرا در بررسی‌های انجام‌شده میان این دو لهجه تفاوت‌های در بخش‌های صوتی و واژگانی مشاهده می‌شود. هر فردی با ادا چند کلمه هویت زبانی خود را به یکی از مناطق جیرفت، رودبار و کهنوج مشخص می‌سازد. سخنگویان جیرفت، کهنوج و رودباری هیچ‌گونه مانعی هنگام برقراری ارتباط با یکدیگر ندارند اگرچه هرکدام با لهجه خاص خود صحبت می‌کنند اما به‌اصطلاح تفاهم دوجانبه دارند. در بعضی روستاهای رودبار، قسمتی از کهنوج و در بخش‌های جیرفت و عنبرآباد زبان بلوچی متأثر از اقوام بلوچ مهاجر رواج دارد. هنگام صحبت کردن یک فرد رودباری و بلوچی، زبان میانجی لهجه رودباری است. مرز بین رودبار و بلوچستان منطقه زهک‌کوت و مرز میان کهنوج، هرمزگان و منوجان است. هر چه از روستای جه‌آباد جیرفت به سمت کهنوج پیش می‌رویم، تفاوت بین لهجه جیرفتی با کهنوجی و رودباری آشکارتر می‌شود. با وجود این تفاوت‌ها، مردم جیرفت، رودبار و کهنوج را می‌توان عضو یک جامعه زبانی به حساب آورد (نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷: ۱۹).

ویژگی‌های منطقه‌ای، خصوصیات اقلیمی و عوامل فرهنگی هر منطقه دست‌به‌دست هم داده و تأثیرات متنوعی را در دو بخش صوتی و واژگانی سخنگویان می‌گذارند و این امر موجب ایجاد لهجه‌های مختلفی شده است. معمولاً افراد هنگام صحبت کردن با یکدیگر به‌خوبی قادرند، لهجه‌های جغرافیای هم‌زبانان خود را بازشناسند و تعلق آن‌ها را به یکی از روستاها، طایفه‌ها و یا حتی لهجه‌های متداول تعیین کنند. بسیاری از واژه‌های گویش رودباری، شباهت‌هایی از لحاظ صورت و معنا با واژگان سایر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی نظیر کردی، ترکی، بلوچی، بندری و یا پهلوی و فارسی باستان دارند (همان، ۲۰) محمدی‌نیا در پژوهش خود این گویش را کرته نام نهاده و دلیل این نام‌گذاری را ظاهراً بر اساس بسامد نسبتاً بالای واج‌های k, r, h, t در واژگان این گویش دانسته است.

به دلیل مجاورت جغرافیای و سکونت پاره‌ای از اقوام و طایفه‌های گویشور کرته در منطقه بشاگرد، گویش کرته و بشاگردی در اکثر بخش‌های زبانی، شباهت‌های با یکدیگر دارند. می‌توان گفت که بین گویشوران کرته و بشاگرد تفاهم وجود دارد؛ اما هرکدام از این دو گویش بر اساس کنش زبانی گویشوران، واژگانی جداگانه دارند به بیان دیگر تفاوت گویش‌های متداول در منطقه رودبار زمین بیشتر در واژگان است. گرشویج گویش رودباری را زیرمجموعه گویش‌های بشاگردی دانسته و آن را به سه شکل تقسیم‌بندی می‌کند

(۱) گویش‌های بیرون از منطقه بشاگرد شامل گویش‌های رودباری و اوزی که در

بندرعباس رایج است و گویش هرمزی و شمال شرق مینایی.

۲) بشاگرد شمالی شامل گویش / لهجه‌های شرق، غرب و جنوب میناب، اطراف منطقه مارز، رمشک و ماریچ در جنوب شرقی.

۳) بشاگرد جنوبی شامل گویش / لهجه‌های شاه بابک، گوهران.

گرشویچ معتقد است به دلیل محدودیت مواد زبانی منتشرشده، تعیین کلمه‌های مشترک بشاگرد جنوبی و شمالی ممکن نیست، از این رو نمی‌توان آن را در تقابل با گویش‌های هم‌جوار تحت عنوان گویش بشاگردی تعریف کرد. اصطلاح بشاگرد را می‌توان هم برای گویش‌های مختلف بشاگرد و هم برای گویش‌های وابسته هم‌جوار به کاربرد. از مقایسه واژه‌ها و ساخت‌های دستوری بشاگردی و رودباری، می‌توان نتیجه گرفت که بشاگرد شمالی قرابت بیشتری با رودباری دارد تا جنوبی (مطلبی، ۱۳۸۵).

پژوهش میدانی: از ضبط مصاحبه به متن (آوانگاری و طیف نگاشت)

یکی از اهدافی که در این تحقیق به دنبال آن بودیم، پی بردن به تفاوت‌های گفتاری افراد ساکن در شمال و جنوب استان کرمان است. مثلاً افراد ساکن در ناحیه شمال کرمان، یک کلمه را به شکلی تلفظ می‌کنند و در ناحیه جنوب کرمان، آن کلمه را به صورت دیگر تلفظ می‌کنند. در این بخش با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده درمیابیم که تفاوت زبانی عمیقی وجود دارد و افراد با حرف زدن مشخص می‌کنند که متعلق به کدام منطقه استان هستند. در این بخش ابتدا متن اصلی مصاحبه بر اساس فارسی معیار آورده و سپس نمونه‌ای از مصاحبه با گویشوران شمال و جنوب و طیف نگاشت واژگان هدف آن‌ها را آورده می‌شود. واژه‌های هدف همگی در جایگاه تکیه قرار دارند به این معنی که آوای تولیدشده از گوینده تحت تأثیر واژه‌های پسین و پیشین خود نیست.

جملات بر اساس فارسی معیار

۱) علیرضا و پدرش تصمیم می‌گیرند به مسافرت بروند آن دو صبح جمعه از خواب بلند می‌شوند (واژه‌های هدف: بلند می‌شوند).

/?alireza o pedaraf tasmim migirand be mosferat beravand ?bn do sobhe jom?e ?az xob boland mijavand/

۲) علیرضا غذاها را در سبد می‌گذارد و مشغول جمع کردن وسایل است که پدرش ماشین را روشن می‌کند و او را صدا می‌زند که بروند. وسایل را با کمک پدر در ماشین می‌گذارد و می‌روند به روستای نزدیک شهر (واژه هدف: می‌گذارد).

/?alireza Gaza hɔ rɔ dar sabad migozɔrad o mafGule jam kardane vasɔjel?ast ke pedaraf mɔʃin rɔ roʃan mikonad o?u rɔ sedɔ mizanad ke beravand. Vasɔjel rɔ bɔ komake pedar dar mɔʃin migozarad o miravand be rustoje nazdike fahr/

۳) وسایل را از داخل ماشین برمی‌دارند، می‌روند داخل باغ، با پدرش برای چیدن میوه به بالای درخت می‌روند (واژه هدف: از).

/vasɔjel rɔʔaz dɔxele mɔʃin bar midɔrand miravand dɔxele bɔG bɔ pedarəʃ barɔje tʃidane mive be bɔlaje deraxt miravand/

۴) نهار می‌خورند و چند لحظه‌ای استراحت می‌کنند و غروب به خانه برمی‌گردند (واژه هدف: غروب).

/nahɔr mi xorand o tʃand lahzeʔiʔesterɔhat mikonand o Gorub be xone bar migardand/

جملات با گویش شمال کرمان

۱) علی یو خوی باواش خَرار گذاشته بودن پرنِ بگردن دو تا شون صبح زود ای خو بلن میشن.

?ali jo xoi bɔvɔʃ xarɔr gozɔʃte budan beran begardan do tɔ ʃun sobhe zud ?ei xow bolan miʃan

۲) علی یو وسایله مهله تو سبد و مشغول چپوندن وسایل تو سبده که پدرش ماشینا گرم میکنه و دادی میزنه که وخی بیا، وسایله خود پدرش تو ماشین مهله و راه میفتن میرن، دهات نزدیک شهرشون.

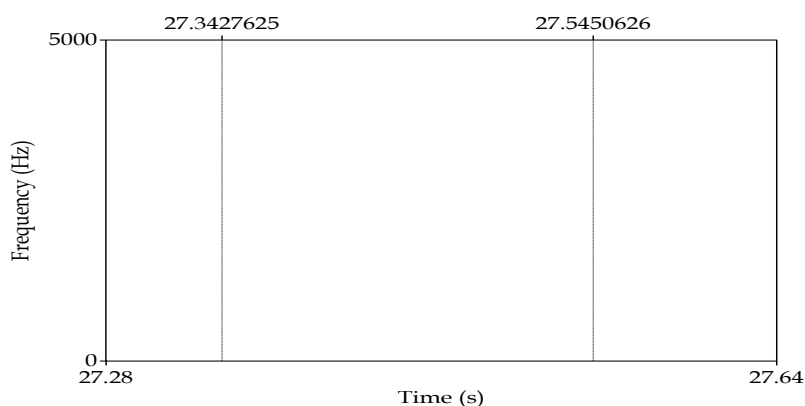
?ali jo vasɔjele mehle tu sabad o maʃGule tʃepundane vasɔjel tu sabade ke pedareʃ mɔʃinɔ garm mikone o dɔdi mizane ke vaxi biɔ vasɔjele xod pedareʃ tu mɔʃin mehle o rɔh mioftan miran dehɔte nazdike jahrefun

۳) ا تو ماشین وسایلو ور میدارن و میرن تو باغ خود پدرش میوه بتکونن، درختو را خالی می‌کنن و ورمیگردن چاشتی

ت: میخورن و چند دَخه ای استراحتی می‌کنن و پسین به خونه ورمیگردن.

?a tu mɔʃin vasɔjelo varmidɔran o miran tu bɔG xod pedareʃ var ru deraxto miran mive betekunan deraxtorɔ xɔli mikonan var migardan tʃɔʃti mixorano tʃan daxa ?i ?esterɔhat mikonan o pasin be xune var migardan

تصویر ۱: طیف نگاشت واژه از تولیدشده توسط گویشور شمال استان کرمان



جملات با گویش جنوب کرمان

(۱) علیرضا وی بواش تصمیم اگرن برن بگردن، ا دو تا سحر جمع‌های خو پا ابهن.
 ?alirezɔ veɪ buɔʃ tasmim ?ageran beran begardan ?ɔ do tɔ sahar dʒom?e
 ?ei xow pɔ ?abhan

(۲) علیرضا غذاهون آهله تو سبد و سرگرم جمع کردن وسیله هونه که باواش ماشین روشن
 آکنه و صداس آزنه تا آماده روتن بهن، وسیله هون وی کمک بواش آهله تو ماشین و راه
 آکهن آرن تو روستای نزدیک شهر.

?alirezɔ Gazɔhun ?ahle tu sabad va sargame dʒam kerdane vasile hune ke
 bɔvɔʃ mɔʃin roʃan ?akone o sedɔʃ ?azane tɔ ?ɔmɔde rowtan bahan vasile
 hun veɪ komake buɔʃ ?ahle tu mɔʃin o rɔh ?akhan ?aran tu rustɔje nazdike
 fahr

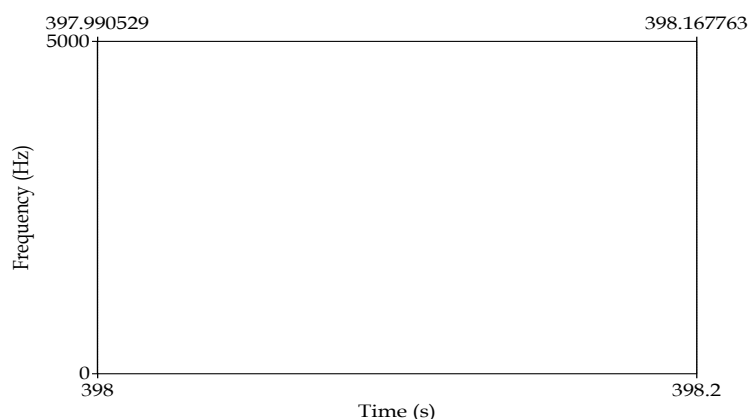
(۳) وسیله هون وراگنن ای تو ماشین و راه آکهن برن تو باغ وی باواش آرن کم میوه‌ای
 بچنن، میوه هون ای بالای درخت اچنن و وراگردن.

Vasile hun var ?agnan ?ei tu mɔʃin o rɔh ?akhan beran tu bɔG veɪ bɔvɔʃ
 ?aran kam mive ?i betʃenan mive hun ?ei bɔlɔje deraxt ?atʃenan o var
 ?agardan

(۴) غذا آخورن و چن ساعتی آخوسن و یوار هم برآگردن خونه.

Gazɔ ?axorano tʃan sɔ?ati ?axosan o javɔre ham bar ?agardan xune

تصویر ۲: طیف نگاشت واژه از تولیدشده توسط گویشور جنوب استان کرمان



تحلیل یافته‌ها

نتایج به دست آمده را در دو سطح واژگانی و آواشناختی بررسی کرده‌ایم. با مقایسه دو طیف نگاشت ۱ و ۲، مشخص می‌شود که گویشوران شمال کرمان تمایل بیشتری برای افزایش ارتفاع زبان در تولید واژه دارند در صورتی که گویشوران جنوب کرمان، ارتفاع زبان را در مقایسه با گویشوران شمال کرمان در سطح پایین‌تری قرار می‌دهند. همچنین میزان استفاده از واژه‌های مرکب بسامد بیشتری نزد گویشوران شمال کرمان نسبت به گویشوران جنوب کرمان دارد.

نتایج در بخش واژگانی نشان داده است که گویشوران گویش‌های شمال کرمان از افعال و واژگان فارسی رسمی (معیار) استفاده می‌کنند به طوری که واژه‌ها کاملاً قابل درک و فهم برای سایر گویشوران گویش‌های فارسی است. گویشوران جنوب کرمان از افعال و واژه‌هایی استفاده می‌کنند که نسبتاً بدون تغییر از فارسی میانه در گویششان باقی مانده است.

برگردان جمله شماره ۲ به گویش‌های شمال و جنوب کرمان به شرح زیر است.

شمال کرمان

علیرضا غذاها ره تو سبد گذاشت و مشغول جمع کردن وسایل شونه که باواش ماشینا روشن کرد و اونا صدا زه که آماده بشن برن.

?alireza Gazdɔhɔre tu sabad gozɔʃt o maʃGule jam kardan vasajelʃune ke buɔʃ mɔʃinɔ ruʃan kard o?unɔ sedɔ zeke?ɔmade beʃan beran.

جنوب کرمان

علیرضا چاشت شون آهله تو سبد و مشغول جمع کردن وسیله هون شون آبهن که باواش ماشین روشن آکنه و صداش آکنه تا آماده بهن برن.

برای مثال، واژه اهله از مصدر هلیدن و هشتن به معنی گذاشتن (فرهنگ دهخدا، ذیل هلیدن) بسیار در متون منثور و منظوم ادبیات فارسی قرن ۷ یافت می‌شود.^۱ در سایر جملات نیز واژگان متفاوتی که گویشوران جنوب کرمان گفته‌اند در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول ۱: مقایسه تفاوت گویش فارسی معیار و جنوب کرمان

| واژه با گویش فارسی معیار | شهر | واژه گویش جنوب کرمان |
|--------------------------|------------|----------------------|
| بلند می‌شوند | اسلام‌آباد | پا ابهن /pɒʔabhan/ |
| باغ | قلعه گنج | مهرگ /mahreg/ |
| غروب | کهنوج | رونشت /roneft/ |
| غروب | منوجان | پسین /pasin/ |

که این واژه‌ها، با اندک اختلاف آوایی در گویش بلوچی به کار می‌رود (بارکر، خان منگال، ۱۹۶۹).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر پس از معرفی نظریه اشاعه فرهنگی، به بررسی آن در استان کرمان پرداختیم. سپس جملاتی را به فارسی معیار به گویشوران شمال کرمان و جنوب کرمان دادیم تا آن‌ها را به گویش خودشان برگردانند. جملات بازگو شده، به دو شیوه آکوستیکی و کتابخانه‌ای مورد تحلیل قرار گرفتند.

در شیوه آکوستیکی نشان دادیم که گویشوران شمال کرمان تمایل بیشتری برای افزایش ارتفاع زبان در تولید واکه دارند در صورتی که گویشوران جنوب کرمان ارتفاع زبان را در مقایسه با گویشوران شمال کرمان در سطح پایین‌تری قرار می‌دهند. همچنین میزان استفاده از واکه‌های مرکب، بسامد بیشتری نزد گویشوران شمال کرمان نسبت به گویشوران جنوب کرمان دارد.

در بخش واژگانی نیز دریافتیم که گویشوران گویش‌های شمال کرمان از افعال و واژگان فارسی رسمی یا معیار استفاده می‌کنند به طوری که واژه‌های باز گفته شده، کاملاً قابل درک و فهم برای سایر گویشوران گویش‌های فارسی است اما گویشوران جنوب کرمان، از افعال و واژه‌هایی استفاده می‌کنند که نسبتاً بدون تغییر از فارسی میانه باقی مانده است و همچنین برخی لغات و عبارات از زبان بلوچی وام گرفته شده‌اند.

^۱ بنگرید به فیه مافیه مولانا، حکایت در بیان موانع غیبی

منابع

- بارکر، محمد عبدالرحمن و خان منگال، عقیل (۱۹۶۹). *بلوچی ء بئی کتاب*، انتشارات مک گیل.
جاوید، مجید (۱۳۸۵). *کرمان در یک نگاه*، کرمان. مرکز کرمان شناسی.
حسینی، سید حسن (۱۳۸۹). *چکیده مقالات همایش ملی فرهنگ اسلام و ایران*، کرمان شناخت: پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران.
دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۹). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران: انتشارات سمت.
راد نیک‌نام، سمانه (۱۳۸۱). *اشاعه فرهنگی و فرهنگ پذیری (بررسی روز ولنتاین در ایران)*، *نمایه پژوهش*، شماره ۲۳ و ۲۴، ص: ۲۹۳ و ۳۰۰.
راد، مهران (۱۳۸۷). *کله قن (واژه‌ها و اصطلاحات محلی کرمان)*، کرمان: چاپخانه کرمان تکثیر.
روح‌الامین، محمود (۱۳۶۸). *زمینه فرهنگ‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات عطار.
رضایی استخرئویه، ناصر (۱۳۸۴). *بررسی مردم‌شناسی روستای سرتک در شهر کهنوج*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
رضایتی کیشه خاله، محرم و محسن بتلاب اسدآبادی (۱۳۹۱). «بررسی وندها در گویش کهنوج»، *مجله ادب پژوهی*، سال ششم، شماره ۲۲۰.
زند رضوی، سیامک (۱۳۷۱). «ایلات و عشایر کرمان؛ پیشینه تاریخی و مسئله کرمان»، *مجله علوم اجتماعی*، شماره ۳ و ۴.
فلیک، اووه (۱۳۹۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، چاپ پنجم، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
فکوهی، ناصر (۱۳۸۸). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
قاسمی، محمد و الوندی، محمد (۱۳۹۰). «نظریه اشاعه و دیپلماسی فرهنگی ایالات‌متحده در قرن ۲۱»، *مجله پاسداری فرهنگی*، شماره ۴.
گلاب زاده، محمدعلی (۱۳۹۰). *کرمان در آینه گردشگری*، چاپ پنجم، موسسه فرهنگی کرمان شناسی.
مطلبی، محمد (۱۳۸۵). «*فعل در گویش رودباری*»، *مجله مطالعات ایرانی*، شماره ۹.
مرکز کرمان شناسی (۱۳۹۱). *شهرستان‌های استان کرمان*، کرمان: چاپ معراج.
موسوی سیرجانی، سهیلا و گودرزی، ربابه (۱۳۹۱). «*کرمان در کتاب حدود العالم*»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، سال سوم، شماره ۶۰۰، دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر کرمان.
نیک‌نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷). *بررسی گویش جیرفت و کهنوج*، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
Crystal, David (2003). *A dictionary of linguistics and phonetics*. Blackwell Publishing
Frobenius, Leo (1898). *Der westafrikanische Kulturkreis*. Harvard University Publications